

دستخط‌های خلفای امپراتوری عثمانی و اقدامات تجددگرایانه دولتمردان قاجار

طالب عابدی کله‌سر^۱
محمدتقی امامی خوئی^۲
غلامحسین زرگری نژاد^۳

چکیده: خلفای عثمانی طی سه دستخط دستورالعمل‌های بزرگ اصلاحی درباره انجام اصلاحات جدید در جامعه عثمانی صادر کردند. اولین دستورالعمل معروف به «دستخط شریف گلخانه» در سال ۱۸۳۹م یک سال بعد فرمان دیگری به نام «دستخط همایون» و پنج سال بعد فرمان سوم با عنوان «دستخط همایون ثانی» ابلاغ شد. اساس این فرامین و دستورالعمل‌ها، در ایجاد قانون، تشکیلات نوین اداری، برابری افراد در برابر قانون، محاکمه عادلانه، ایجاد مدارس جدید و وزارت معارف خلاصه می‌شد. تحولات جامعه عثمانی از دید دولتمردان نواندیش قاجار، به‌ویژه در دوره ناصرالدین شاه پنهان نماند و با الگو قرار دادن تنظیمات عثمانی، در ایران دست به اقدامات و اصلاحات مشابهی زدند. در این پژوهش، به تأثیر دستخط‌های خلفای عثمانی بر اقدامات تجددخواهانه دولتمردان قاجار پرداخته شده که این موضوع تاکنون مورد مطالعه و تحقیق دقیق قرار نگرفته است.

واژه‌های کلیدی: امپراتوری عثمانی، دستخط، تنظیمات، دولتمردان، تجدد، قاجار

۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات TalebAbedi1@gmail.com

۲ دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی (نویسنده مسئول) Dr_mtemami@yahoo.com

۳ استاد دانشگاه تهران Zargary53@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۸/۰۱/۳۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۲۳

The Decrees of the Ottoman Empire and Modernization Measures of the Qajar Statesmen

Taleb Abedi Kalesar¹
Mohammad Taqi Emami Khoie²
GholamHossein Zargarynejad³

Abstract: The Ottoman caliphs issued three major reform decrees on new reforms in Ottoman society. The first decree known as the “Sharif Golkhaneh Decree” was issued in 1839; one year later another decree called “Homayun Decree”, and five years later the third decree, entitled “Second Homayoun Decree” were issued. The basis of these commands and decree included establishment of laws, modern administrative structures, equality of persons before the law, fair trials, establishment of new schools and the Ministry of Education. The developments of the Ottoman society were closely followed by progressivist Qajar statesmen, especially during the era of Nasser al-Din Shah, and, following the model of the Ottoman regimes, they initiated similar measures and reforms in Iran. In this study, the impact of Ottoman Caliphs' decrees has been studied on modernization efforts of Qajar statesmen.

Keywords: Ottoman Empire, decree, reforms, administration, modernization, Qajar.

1 PhD Candidate in history of Iran in the Islamic Era, Islamic Azad University, Science and Research Branch
TalebAbedi1@Gmail.com
2 Associate Professor of Islamic Azad University (Corresponding author) Dr_mtmemami@yahoo.com
3 Professor of Tehran University Zargary53@gmail.com

مقدمه

افکار و اقدامات بیشتر دولتمردان نواندیش امپراتوری عثمانی، به‌ویژه در قرن نوزدهم میلادی و در دوره سرنوشت‌ساز عصر تنظیمات، ریشه در تحولات فکری پس از انقلاب کبیر فرانسه داشت. مفاهیم قانونی، حقوق انسانی و عدالت اجتماعی همراه با سایر مظاهر فرهنگ و اندیشه غرب بر امپراتوری عثمانی تأثیر گذاشت و قشرهایی از نخبگان عثمانی هواخواه اندیشه قانون‌گرایی و ملی‌گرایی غرب شدند و مردان بزرگی چون فؤادپاشا، عالی‌پاشا، مصطفی رشیدپاشا و احمد مدحت پاشا با دیدن ترقیات کشورهای غربی، در صدد ایجاد اصلاحات اساسی در ساختار سیاسی، اداری و مدنی امپراتور عثمانی برآمدند. این مردان تجددخواه خلفای عثمانی را تشویق به امضای دستخط‌ها و دستورالعمل‌های بزرگ اصلاحی در جامعه عثمانی کردند. «این دستخط‌ها اصولی چون امنیت جان، شرف، مالکیت اتباع، محاکم عادلانه و عمومی برای اشخاص متهم و مساوات برای افراد از کلیه ادیان در اجرای این قوانین را اعلام می‌داشت. ... این فرامین و دستورالعمل‌های بزرگ اصلاحی خلفای عثمانی، جمعاً در تاریخ عثمانی به نام تنظیمات (تشکیلات مجدد) معروف است» (لوئیس، ۱۳۷۲: ۱۴۳).

به گفته حضرتی «اطلاق تنظیمات به این دوره به سبب تلاشی بود که برای نظم و نسق بخشیدن به ساختار سیاسی امپراتوری عثمانی با ایجاد نهادهای جدید قضایی، اجرایی و علمی صورت گرفت» (حضرتی، ۱۳۸۹: ۱۳۷). تنظیمات یک نهضت نوگرایی و اصلاح طلبی در ساختار حقوقی، فرهنگی و اجتماعی جامعه عثمانی در قرن نوزدهم بود که از سال ۱۸۳۹م/ ۱۲۵۵ق. شروع شد و با دوره قانون اساسی اول در سال ۱۸۷۶م/ ۱۲۹۳ق. به پایان رسید. تنظیمات امپراتوری عثمانی دو صدراعظم و چند دولتمرد و شاهزاده تجددخواه قاجار را تحت تأثیر قرار داد. آنها با الگو قرار دادن ترقیات جامعه عثمانی، دست به اقدامات اصلاح‌گرایانه مشابهی در ایران زدند. این دولتمردان روشنفکر قاجار اولین پیشگامانی بودند که «مدل تنظیمات عثمانی را به‌رغم نظر شاه و دربار، سرمشق قرار دادند» (بهنام، ۱۳۹۴: ۶۱). عباس‌میرزا، امیرکبیر، سپهسالار و میرزا ملکم‌خان از جمله دولتمردان دوره قاجار بودند که به تقلید از دستخط خلفای عثمانی در عصر تنظیمات، به اصلاحات پرداختند و از نزدیک تشکیلات جدید عثمانی را در نیمه دوم قرن نوزدهم دنبال کردند. این دولتمردان ایرانی که از تحولات و ترقیات امپراتور عثمانی آگاه و باخبر بودند و با اصلاحات جدید جامعه عثمانی

آشنایی داشتند، وقتی در ایران به زمامداری رسیدند، در اقدامات اصلاح‌گرایانه خود از تنظیمات جدید عثمانی الهام گرفتند. علاوه بر درباریان و دولتمردان، فعالان دیگری چون میرزا آقاخان کرمانی، سید جمال‌الدین اسدآبادی، زین‌العابدین مراغه‌ای، عبدالرحیم طالبوف و همچنین شاهزادگانی چون عباس‌میرزا، سلیمان‌میرزا، ایرج‌میرزا و ملک‌آرا متوجه لزوم اصلاحات اجتماعی و ضرورت تغییرات سیاسی در ایران بودند (قیصری، ۱۳۹۳: ۲۵). این نواندیشان از تنظیمات جامعه عثمانی اطلاع داشتند و به لزوم اصلاحات در ایران پایبند بودند. دستخط‌ها و فرامین اصلاحی خلفای عثمانی، جامعه آن کشور را به تدریج متحول ساخت و از طرفی چون امپراتوری عثمانی از قرن‌ها پیش در مرز بین اسلام و مسیحیت متولد شده بود (لوئیس، ۱۳۷۲: ۵۶) و در واقع بین شرق و غرب حکم پلی را داشت و طی چندین قرن به صورت نیرومندترین و بادوام‌ترین و گسترده‌ترین کشور اسلامی در مشرق‌زمین درآمده و «به کانون‌های مهم ارتباطات تجاری میان شرق و غرب دست یافته بود» (امامی خوبی، ۱۳۹۶: ۱۹۳) و در حال پذیرش تحولات مدنی غرب و ارتباط مستقیم با اروپا بود و همچنین با توجه به سابقه حضور ایرانیان در دیار عثمانی که به روایت نصرالله صالحی، ایرانیان اهل قلم و دانشمند از زمان آق‌قویونلوها و صفوی در دربار عثمانی حضور داشتند (صالحی، ۱۳۹۱: ۱۲۳) و «از قرن نوزدهم قلمرو عثمانی یکی از راه‌هایی بود که ایرانیان را با دنیای غرب مرتبط می‌ساخت» (امامی خوبی، ۱۳۸۲: ۶۲) و مهم‌تر از همه به دلیل داشتن مرزهای مشترک، اشتراکات دینی، فرهنگی، زبانی و روابط تجاری و سیاسی با ایران، باعث شده بود تا دولتمردان، شاهزادگان، روشنفکران و آزادی‌خواهان ایران در دوره قاجار بیش از هر کشور دیگری تحولات امپراتوری عثمانی را که با صدور دستخط‌های سه‌گانه خلفای آن امپراتوری آغاز شده بود، الگوی اقدامات تجددخواهانه خود در ایران قرار دهند و بر همین اساس «پس از عثمانی، ایرانیان بیش از هر ملت مسلمان دیگری به تجربه تجدد ابراز تمایل کردند» (امامی خوبی، ۱۳۸۲: ۶۳).

در این پژوهش، به تأثیر دستخط‌ها و دستورالعمل‌های بزرگ اصلاحی خلفای عثمانی بر دولتمردان و آزادی‌خواهان و روشنفکران ایران در دوره حکومت قاجار، به‌ویژه در عصر ناصرالدین‌شاه پرداخته شده و همچنین نقش و تأثیر تحولات جامعه عثمانی در قرن نوزدهم به خصوص در دوره تنظیمات بر تحولات فکری و سیاسی ایران در دوره قاجار بررسی شده است. پژوهش حاضر نگرشی جدید بر اقدامات و اندیشه‌های تجددگرایانه دولتمردان عصر

قاجار است که چرا و چگونه با الگو قرار دادن دستخط‌های اصلاحی خلفای عثمانی، در جست‌وجوی راه‌حلهایی برای حل بحران عقب‌ماندگی ایران در دوره قاجار براساس تنظیمات امپراتوری عثمانی بودند و میزان موفقیت آنان در جامعه ایران و اصول‌کشورداری پادشاهان قاجار چقدر مؤثر بوده و چرا بیشتر اقدامات تجددگرایانه آنان ناکام مانده و چگونه بیشتر دولتمردان نواندیش قاجار اولین تجربه زیست سیاسی خود را در دیار عثمانی گذراندند و چطور در آغاز اصلاحات در ایران، این افراد به نوعی سعی می‌کردند دست به اقدامات مشابه با دولتمردان عثمانی بزنند و دقیقاً اصول تنظیمات عثمانی را در ایران اجرا کنند و علت این الگوبرداری‌ها چه بوده است؟ از آنجایی که محققان و تاریخ‌پژوهان معاصر روشنایی‌چندانی در راه شناخت تأثیر مستقیم اصول تنظیمات و دستخط‌های سه‌گانه خلفای امپراتوری عثمانی بر اقدامات نوگرایانه دولتمردان قاجار ایجاد نکرده‌اند و این موضوع به‌طور مستقل از طرف تاریخ‌نگاران معاصر مورد پژوهش دقیق قرار نگرفته و تا حدودی مهجور مانده، در این مقاله مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است. قدر مسلم آنکه تلاش شده است تا با استناد به اسناد و مدارک معتبر تاریخی، به نگارش این پژوهش پرداخته شود.

عباس میرزا و امیر کبیر

عباس میرزا ولیعهد فتحعلی‌شاه قاجار اولین فرد اصلاح‌طلب نواندیش از درون حاکمیت قاجار است که به فکر تغییر و اندیشه اصلاحات در ایران افتاد و در راه نوسازی تعلیمات نظامی و تسلیحات تلاش‌هایی به عمل آورد. او بعد از شکست نظامی از روسیه «بخوبی دریافت که باید به تجدید سازمان و اصلاح سپاه خود، براساس الگوی امپراتوری عثمانی پردازد» (نصری، ۱۳۹۰: ۱۷). در این زمان «ایران به خصوص مفتون تجربه عثمانیان بوده است. ایران در اصلاحات نظامی‌اش بسیاری از همان اهدافی را دنبال می‌کرد که امپراتوری عثمانی داشت. ایران مانند امپراتوری عثمانی احتیاجات نظامی‌اش را در قالب ارتش بزرگ چندمنظوره‌ای براساس نظام وظیفه عمومی تعریف می‌کرد» (ایوری، ۱۳۹۴: ۸۴). نخستین حرکت نوسازی را عباس میرزا انجام داد و به اصلاح طلب معاصر خود در امپراتوری عثمانی یعنی سلطان سلیم سوم که «در ساختار نظامی امپراتوری عثمانی دست به پاره‌ای اصلاحات زده بود» (پورگشتال، ۱۳۶۹: ۳۶۳۰)، تاسی کرد و نظام جدید عثمانی را به سبک خویش در آذربایجان پیاده کرد. وی دستور تشکیل سپاه دائمی شش‌هزار نفری که در سربازخانه ساکن بودند و از

دولت حقوق می گرفتند و به لباس متحدالشکل و توپ‌خانهٔ سیار و تفنگ سرپر مجهز بودند، صادر کرد و برای تجهیز قشون جدید، یک کارخانهٔ توپ‌سازی، یک کارگاه تولید تفنگ سرپر، یک دارالترجمه برای کتب راهنمای نظامی و مهندسی در تبریز بنا کرد و به منظور تأمین آتیهٔ این تأسیسات، نخستین گروه از دانشجویان ایرانی را به اروپا اعزام کرد. آنان ملزم به تحصیل دروس علمی، نظیر علوم نظامی، مهندسی، اسلحه‌سازی، طب، نقشه‌برداری و زبان‌های جدید بودند. همچنین عباس‌میرزا برای جلوگیری از تکرار قیام مذهبی که سلطان سلیم عثمانی را ساقط کرده بود، فتوای روحانیت را در موافقت با نظام جدید به دست آورد و شیخ‌الاسلام تبریز اعلام کرد که بازسازی قشون کاملاً با اسلام مطابقت دارد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۸). هجوم و تهدید نظامی روسیه علیه ایران طی سال‌های ۱۸۰۵-۱۸۲۸م. نخستین موردی بود که نیاز به اصلاحات در ایران را آشکارا نشان داد و عباس‌میرزا با الگوبرداری از امپراتوری عثمانی، دست به اصلاحات زد. اگر او به سلطنت می‌رسید، می‌توانست ایران را نجات دهد (فوران، ۱۳۹۴: ۲۴۷).

دومین حرکت نوسازی را میرزا محمدتقی خان فراهانی مشهور به امیرکبیر آغاز کرد. امیرکبیر درست زمانی مأموریت چهارساله‌اش را در امپراتوری عثمانی می‌گذراند که جامعهٔ عثمانی در بستر اصلاحات فرو رفته بود. او در مکاتبهٔ مستقیم و ارتباط منظم با مصطفی رشیدپاشا اصلاح طلب (معمار واقعی اصلاحات قرن نوزدهم عثمانی) بود. افکار و آرمان‌های صدراعظم تجددخواه عثمانی در وی بدون تأثیر نبوده است. امیر از یک سو پیشرفت و ترقیات روس‌ها را دیده بود و از سوی دیگر، می‌دید که چگونه امپراتوری عثمانی (کشوری که شباهت‌های زیادی به ایران داشت) برای اصلاحات مصمم شده و در مسیر ترقی افتاده است (زیباکلام، ۱۳۷۸: ۱۶۸). او در مدت چهار سال سفارت خود در دیار عثمانی فرصت داشت تا تنظیمات دولت عثمانی را از نزدیک ببیند و آنچه برای وی ارزش داشت، تجربهٔ امپراتور مسلمان عثمانی بود که به راه‌آخذ تمدن غربی افتاده بود (آدمیت، ۱۳۵۴: ۱۵۸). تحولات و ترقیات جامعهٔ عثمانی چنان بر امیر تأثیر گذاشته بود که بعد از بازگشت به ایران نوشت: «حیف باشد که ما ترقی و نظم همسایهٔ خود را که در این مدت اندک تحصیل کرده است، به رأی العین ببینیم و هیچ به فکر نباشیم» (مکی، ۱۳۶۶: ۳۷)؛ به همین دلیل پس از آنکه امیر به صدارت رسید، می‌خواست دقیقاً مراحل را که امپراتوری عثمانی در دورهٔ تنظیمات می‌پیمود، به سرعت و دقت دنبال کند. وی اندک زمانی اصلاحات و اقدامات

اساسی در ستون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی انجام داد و با ایجاد دارالفنون و انتشار «هفته نامه وقایع اتفاقیه (۱۸۵۱م)» (براون، ۱۳۷۷: ۱۳۱)، در تنویر افکار ملت ایران تأثیر بسزایی داشت. البته فکر تأسیس دارالفنون از مدت‌ها پیش احساس شده بود و عباس میرزا نائب السلطنه ایران که در آخذ علوم جدید پیش قدم بود و به شهادت گریبایدوف سفیر روسیه در دربار فتحعلی شاه، در صدد تأسیس دارالفنون بود، اما به عملی کردن منظور توفیق نیافت و قرعه فال به نام میرزا تقی خان امیرکبیر زده شد (آرین پور، ۱۳۷۲: ۲۵۲-۲۵۳) و تا به امروز از ابداعات و اصلاحات میرزا تقی خان امیرکبیر در ایران، فقط دارالفنون باقی مانده است (آوری، ۱۳۹۱: ۱۳۲). فکر ایجاد دارالفنون در ایران برای امیر از یک سرچشمه الهام نگرفته بود، بلکه حاصل آموخته‌های او در سفر به روسیه و مهم‌تر از همه مشاهده مدارس رشدیه، طبییه و حریبه در طول اقامت در امپراتوری عثمانی بوده است. تأسیس دارالفنون یکی از نوآوری‌های امیرکبیر بود که «با طرح و برنامه‌ای مبتنی بر برنامه‌های نوین دنیا و سازمانی نشأت گرفته از نیازهای همان دوره در تهران به وجود آمد» (یارشاطر، ۱۳۵۶: ۱۹۳) و بیشتر دولتمردان نواندیش در دوره قاجار بعد از امیرکبیر، به این نتیجه رسیدند که راه توسعه و ترقی کشور آموزش عمومی و باسواد شدن مردم است؛ به همین دلیل در ابتدای زمامداری به تأسیس مدرسه می‌پرداختند و به دلیل علاقه تاریخی ایرانیان به آموزش و یادگیری، این امر با استقبال روبه‌رو می‌شد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۵: ۱۵۳). مهم‌ترین ره‌آورد سفر سیاسی چهار ساله امیر به امپراتوری عثمانی، تأسیس دارالفنون در ایران به تقلید از دارالفنون اسلامبول بود.

محمد محیط طباطبایی تأسیس دارالفنون در ایران را بیست سال پیش از تأسیس دارالفنون ژاپن و سه سال پس از تأسیس دارالفنون اسلامبول دانسته و معتقد است اقدام دولت عثمانی به تأسیس دارالفنون اسلامبول، مشوق و محرک امیر در تأسیس دارالفنون ایران شده بود (محیط طباطبایی، ۱۳۵۴: ۱۸۶-۱۸۷). حسین محبوبی اردکانی نیز در این مورد نوشته است: «گزاردن نام دارالفنون تقلیدی از دارالفنون عثمانی و اساساً تأسیس دارالفنون نیز به همان اسم و رسم و روش کار، یکی از نتیجه هم‌چشمی مخصوص امیر با اولیای دولت عثمانی بوده است» (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۷: ۲۵۷). عبدالحسین نوایی نیز در این باره نوشته است: «خبر ایجاد دارالفنون در اسلامبول که به سال ۱۲۶۳ اتفاق افتاده بود، در اقدام امیرکبیر در تأسیس دارالفنون ایران بی‌تأثیر نبوده است» (نوایی، ۱۳۷۰: ۵۰۴).

امیرکبیر در دوران صدارت خود به منظور اجرای برنامه اصلاحات، در ابعاد مختلف کوشش می کرد که شعاع آن در آغاز به همان وسعت اصلاحات مصطفی رشیدپاشا معمار واقعی اصلاحات در نیمه اول قرن نوزدهم عثمانی بود. امیرکبیر از سال ۱۸۴۳-۱۸۴۷م/ ۱۲۵۹-۱۲۶۳ق. در امپراتوری عثمانی حضور پرثمری داشت و در این مدت فرصت یافت با تحولات عثمانی، از نزدیک آشنا و از ترقیات جامعه عثمانی کاملاً آگاه شود. او در این مدت در مکاتبات مستقیم و ارتباط منظم با مصطفی رشیدپاشا صدراعظم اصلاح طلب عثمانی بود. شخصیت، افکار تجددخواهانه و آرمان های رشیدپاشا در افکار امیر بدون تأثیر نبوده است. مشاهده اصلاحات عثمانی امیر را به این فکر انداخت که لازم است در ایران نیز دیر یا زود چنین اقداماتی آغاز شود. در این زمان بود که «به اصلاحات موسوم به تنظیمات سخت علاقه مند شد» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۹) و یک سال و اندی بعد از بازگشت از سفر عثمانی، در بیستم سپتامبر ۱۸۴۸م/۱۲۶۴ق. همزمان با جلوس ناصرالدین شاه، به صدارت عظمای ایران انتخاب شد و در دوران صدارت خود در دو مورد «عدلیه» و «مالیه» اصلاحاتی انجام داد و در تلاش بود که به تقلید از قانون دستخط شریف همایونی دولت عثمانی، در ایران نیز قانونی وضع کند تا به وسیله آن اداره مملکت بر پایه قواعد مشخصی استوار شود و حقوق و جان و مال افراد از اقدام خودسرانه حاکمان مصون شود و نوعی امنیت جانی برای افرادی که متهم می شوند، فراهم آید تا بدون رسیدگی، حکمی صادر نشود. امیر زمانی که در عثمانی اقامت داشت، با چنین قانونی آشنا شده بود. او در آخرین روزهای صدارت خود، زمانی که بر جان خویش بیمناک بود، به «میرزا یعقوب ارمنی» پدر میرزا ملکم خان که آن زمان مترجم و از اعضای سفارت روس در تهران بود گفت در اندیشه اعمال اصلاحاتی بنیادی در نظام سیاسی کشور بوده است و در این مورد گفته بود: «مجالم ندادند و الا خیال کنسلیطوسیون داشتم و منتظر موقع بودم» (آدمیت، ۱۳۵۶: ۸۹). فریدون آدمیت «کنسلیطوسیون» در آن زمان را این چنین معنی می کند: «لفظ کنسلیطوسیون در آن زمان دلالت داشت بر دولت منظم؛ یعنی حکومت با اصول اداره شود. نظیر آنچه در امپراتوری عثمانی استقرار یافته بود و معتقد است که سخن امیر را می بایست با توجه به سابقه و تجربه رشیدپاشا صدراعظم عثمانی، با اعلام (اصول تنظیمات) فهمید» (آدمیت، ۱۳۵۴: ۳۴۷، ۳۶۱).

امیر می خواست در ایران قانونی وضع کند تا جان وزیران و دولتمردان بازیچه هوی و هوس شاهان نشود و هرگاه وزیری معذور شد، سلطان نتواند خودکامانه او را به دست

دژخیم بسپارد و همانند فرمان دستخط شریف گلخانه که در دیار عثمانی با امضا و تصدیق سلطان عثمانی صادر شده بود، در ایران نیز پیش‌نویس چنین دستورالعمل و دستخطی تهیه شود و به تأیید ناصرالدین‌شاه برسد. چنان‌که در این باره اعلامیه‌ای در سراسر ایران منتشر کرد و از همه کسانی که اندیشه تازه‌ای در زمینه اصلاح قانون و روش کشورداری و بهبود سایر امور جامعه داشتند، درخواست کرد تا نظریات و ایده‌های خود را مدون کنند و برایش بفرستند. تنها کسی که به درخواست امیر پاسخ گفت و در این زمینه همکاری کرد «محمد شفیع قزوینی بود که کتابچه‌ای به نام قانون قزوینی نگاشت و آن را به امیر تقدیم کرد. امیر پس از مطالعه رساله، او را به تهران احضار کرد و به انجام خدمات بزرگ گماشت» (آل‌داود، ۱۳۸۴: ۲۳).

در بخشی از کتابچه قانون محمد شفیع قزوینی آمده است: «در مشورتخانه قانون وضع شود و این قوانین نباید به ملاحظات آمیخته شود و باید وزرا از اجرای قانون احتیاط نکنند و همه وزرا از عرض سخن حقی که احتمال تغییر مزاج مبارک پادشاه روحنا فداه در آن دهند، برحذر نباشند و هیچ یک از اهل شورا نباید صلاح دولت و مملکت را بر صلاح شخصی خود ترجیح دهند و مجلس وضع قانون را باید از مجلس اجرای قانون جدا کرد؛ چنانچه در دول خارجه کرده‌اند» (قزوینی، ۱۳۷۰: ۱۳۸-۱۳۹).

همچنین «پیتر آوری» در این باره نوشته است: «وی در مدت اقامت خود در عثمانی، از تنظیمات دولت عثمانی آگاه شد که بین کشورهای اسلامی آن دوران علمی‌ترین تلاش‌ها جهت اصلاح کشور به شمار می‌رفت... طی این سفر نیاز به اصلاح کشور خود (صنعتی کردن) را در اندیشه خود پروراند و در مدت اقامت خود در امپراتوری عثمانی دریافت که امکان اصلاح یک دولت شرقی و اسلامی وجود دارد» (آوری، ۱۳۴۶: ۱۲۵). متأسفانه! امیر مجال نیافت و بیشتر اصلاحاتش با خلع و قتل وی ناتمام ماند و تا زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار، به مدت دو دهه هیچ تغییر و اصلاحی در ایران رخ نداد و تنها در این مدت میرزا آقاخان نوری پیشنهاد کرد: «به تقلید از خط شریف گلخانه امپراتوری عثمانی، یک مجموعه قوانین مدون برای ایران در نظر گرفته شود که امنیت زندگی و اموال را تضمین کند، ولی پیشنهاد او هم به جایی نرسید» (فلور، ۱۳۸۸: ۳۸-۳۹). امیر بیگانگان را دوست نداشت، اما می‌خواست از دانش و اختراعات آنها به نفع پیشرفت و توسعه ایران استفاده کند. وی «غیرت وطنی و تعصب ملی بسیار شدید داشت» (شمیم، ۱۳۸۹: ۱۵۱) و اگر آن اندازه

مهلت می‌یافت تا طرح های خود را انجام دهد، شاید نیازی به نهضت مشروطه نداشتیم. و آخر اینکه امیرکبیر «به سبک عثمانی در راه تنظیمات عمومی به کارهای مترقی کامیاب گردید و ... با مشاهده تنظیمات جدید امپراتوری عثمانی زمامداری جامع الاطراف بار آمد و ... در مدت کوتاه زمامداری خود، بنیان هم‌گونه اصلاحات تجددخواهانه را گذاشت» (آدمیت، ۱۳۹۴: ۳۵، ۴۳). با قتل امیرکبیر دفتر ترقی خواهی اش بسته شد و شیوه ملک داری ایران به سبک سابق برگشت؛ تا اینکه بعد از بیست سال میرزا حسین خان سپهسالار به صدارت رسید. میرزا حسین خان سپهسالار پس از میرزا تقی خان امیرکبیر بزرگ‌ترین رجل سیاستمدار دوره قاجاریه است که در «فن دیپلماسی شخص اول ایران و از نخستین فارغ‌التحصیلان دارالفنون بود» (کرمانی، ۱۳۷۹: ۱۰۵-۱۰۶) «که از سال ۱۸۷۱م/ ۱۲۵۰ش. دست به اصلاحاتی زد که از زمان امیرکبیر به بعد سابقه نداشت» (فوران، ۱۳۹۴: ۲۴۸).

میرزا حسین خان سپهسالار

خدمات دولتی سپهسالار از زمان صدارت امیرکبیر آغاز شد. او «به دلیل هوش و پشتکاری که داشت در امور محوله پیشرفت کرد» (بامداد، ۱۳۷۱: ۴۰۶) و در ۱۲۶۷ق. از طرف امیر مصلحت‌گزار ایران در بمبئی هند شد. او بعد از آن سه سال کارگزار ایران در تفلیس شد و از سال ۱۲۷۵ق. در سمت‌هایی چون وزیرمختار و سفیر کبیر ایران در اسلامبول، به مدت دوازده سال مسئولیت داشت. دوره دوازده ساله سفارت او در عثمانی مصادف بود با تحولات بزرگ مدنی و سیاسی عثمانی که به اعلام حکومت مشروطه در آن مملکت منتهی شد. سپهسالار با رهبران مشروطه عثمانی آشنایی و صمیمیت داشت. تحولات عثمانی در شکل‌گیری افکار تجددخواهانه میرزا حسین خان تأثیر مستقیم داشت و چون به صدارت و زمامداری ایران رسید، در راه توسعه ایران تلاش بسیار کرد تا ایران هم مانند امپراتوری عثمانی، در راه ترقی و تجدد و عدالت و مساوات و حکومت قانون قرار گیرد (آدمیت، ۱۳۹۴: ۴۵). سپهسالار نهادهای نوینی چون مجلس تنظیمات، مجلس مصلحت‌خانه، شورای دولت، مجلس وزرا و پست‌خانه جدید را در ایران ایجاد کرد که هر یک از این نهادها در دوران سفارت دوازده ساله او در استانبول در امپراتوری عثمانی تأسیس شده بود. او در دوران سفارت شرح مفصلی از ترقیات عثمانی و پیشرفت‌های آن کشور را برای ناصرالدین‌شاه نوشت و لزوم آوردن کشفیات و اختراعات جدید مثل تلگراف، راه‌آهن، کارخانجات و غیره را به شاه

خاطر نشان کرد (تیموری، ۱۳۳۲: ۱۳۵). «میرزا حسین خان سپهسالار کمک فراوانی به توسعه اندیشه مشروطه‌خواهی نمود و نخستین کسی بود که واژه مشروطه را هنگامی که سفیر ایران در عثمانی بود، به ایرانیان معرفی کرد» (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۳۵).

سید حسن تقی‌زاده نیز نوشته است: «کلمه مشروطیت بلا شک از مملکت عثمانی آمده و معتقد است که سی سال قبل از تأسیس نظام مشروطه در ایران، در مملکت عثمانی استعمال می شده است» (تقی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۵۴). علی‌اکبر دهخدا از پیشکسوتان مشروطه، در لغت‌نامه فارسی خود یکی از عوامل اصلی پیدایش مشروطیت در ایران را وقوع تحولات در کشور ترکیه می‌داند (دهخدا، ۱۳۵۲: لغت‌نامه، ج ۳۸، ۴۹۳). زمانی که میرزا حسین خان سفیر کبیر ایران در استانبول بود، در مکاتبات خود با دربار و وزارت خارجه ایران، به شدت از نوسازی عثمانی‌ها دفاع می‌کرد و بسیار تحت تأثیر نوسازی آن کشور در زمینه قانون‌گذاری بود و تأسیس مجلس شورای ملی و برقراری مشروطیت در عثمانی را می‌ستود و دولت ایران را به پیروی از امپراتوری عثمانی در این زمینه‌ها می‌خواند. او در راه آشنایی ایرانیان با اصول مشروطیت گام برداشت (حائری، ۱۳۹۲: ۳۲). سپهسالار از جمله روشنفکران نواندیشی بود که در روند توسعه نوسازی ایران نقش مهمی ایفا کرد و با تأثیرپذیری از جریان‌های اصلاحی امپراتوری عثمانی، نهادهای مختلفی طراحی کرد که به وقوع انقلاب مشروطیت در ایران شتاب بخشید. وی در ماه‌های اول دوران صدارت خود، تشکیلات عدلیه جدید را بنیان نهاد و روزنامه وقایع عدلیه را منتشر کرد. در ذی‌حجه ۱۲۸۷ ق اولین تشکیلات عدلیه برقرار و چهار مجلس یا محکمه تأسیس شد که عبارت بودند از: «مجلس تحقیق»؛ «مجلس تنظیم قانون»؛ «مجلس جنایات» و «مجلس اجرا». اندکی بعد دو مجلس «مجلس املاک» و «مجلس تجارت» نیز به این مجالس افزوده شد و قانون وزارت عدلیه اعظم و عدالت‌خانه‌های ایران مشتمل بر ۱۱۹ ماده تکامل یافت (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۷۴-۱۷۵).

سپهسالار با این اقدام دقیقاً قسمتی از قوانین خط شریف گلخانه را که به همت مدحت پاشا، فؤادپاشا، رشیدپاشا و سایر دولتمردان ترقی‌خواه عثمانی در سال ۱۲۷۶ ق. به تأیید سلطان عبدالمجید رسیده بود (وسینیچ، ۱۳۴۶: ۱۰۳)، در ایران اجرا کرد و این کامل‌ترین قانون عدلیه ایران در پیش از دوره مشروطیت است. میرزا حسین خان همواره تلاش می‌کرد تا اقدامات نیمه‌تمام میرزا تقی‌خان امیرکبیر را به اتمام رساند. اقدامات وی در برخی جهات با اقدامات امیر برای استقرار یک حکومت قانونی، تنظیم یک دستگاه اداری منظم و اجرای

یک سلسله قواعد و ضوابط حقوقی مشابهت‌هایی داشته است (فرهاد محمد، ۱۳۲۵: ۴). تمام اقدامات اصلاح‌طلبانه و تجددخواهانه میرزا حسین خان سپهسالار در دوران صدارت، ریشه در مشاهدات و تجربیات سفارت دوازده ساله وی در اسلامبول داشت. او می‌خواست تحولات جامعه عثمانی را در دوران صدارت خود تکرار کند. محمدحسین خان اعتمادالسلطنه در این مورد نوشته است: «سپهسالار بیشتر اوقات در ممالک عثمانی نشو و نما یافته بود و چون به ایران آمد، خواست سبک عثمانیان را در ممالک محروسه معمول دارد، ولی خیال آن مرد بزرگ صورت نگرفت... قوانین عثمانی سرمشق حاجی میرزا حسین خان بود» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۹: ۲۴۱). برای مثال، سفر اول ناصرالدین شاه به اروپا تقلیدی از سفر سلطان عبدالعزیز بود که به تشویق عالی پاشا و فؤادپاشا صورت گرفت. این دولتمردان می‌خواستند از این طریق توجه شاه عثمانی را به اوضاع اروپا جلب کنند. سلطان عثمانی در سال ۱۸۶۷م. راهی اروپا شد و از کشورهای ایتالیا، فرانسه، انگلستان، پروس و اتریش بازدید کرد؛ به‌ویژه دیدار او از فرانسه تأثیر فراوانی بر او گذاشت. ناصرالدین شاه اولین شاه ایرانی بود که شش سال پس از سلطان عثمانی، به تشویق میرزا حسین خان سپهسالار عازم سفر به فرنگستان شد. هدف سپهسالار همانند دولتمردان عثمانی این بود که: «ناصرالدین شاه تحولات مادی و معنوی اروپا را که از تأثیر حکومت مقننه در کشورهای این قطعه دنیا حاصل شده است، به رأی العین مشاهده کند و پیشرفت و طرز اداره ممالک خارجه را ببیند و بداند که سایر دولت‌ها چگونه کشورداری می‌کنند تا وقتی که به ایران برمی‌گردد و به مطالبی که از خیر و صلاح عام پیشنهاد خواهد کرد، بیشتر اهمیت بدهد» (مستوفی، ۱۳۷۱: ۱۲۵).

هدف سپهسالار از فرستادن شاه به سفر اروپا این بود که وی پیشرفت‌های علمی، صنعتی و فرهنگی اروپا را ببیند و به عقب‌ماندگی و نارسایی‌های کشور خود پی ببرد، برای رفع آن اقدام کند و ایران را در راه توسعه تمدن نوین سوق دهد. سپهسالار در این مورد به ناصرالدین شاه چنین نوشته بود: این عزم ملوکانه محض سیاحت نیست، این یک شاهراه بزرگی است که برای ترقیات ایران گشوده می‌شود. در این سفر تنها پادشاه ایران به فرنگستان نمی‌رود و در حقیقت تمام دولت ایران به جهت نجات این ملک به تفحص اوضاع دنیا می‌رود... و هزار نوع فواید دیگر، مراودات شخص اعلی حضرت با سلاطین فرنگ میان ایران و سایر دول ارتباط و مصالح تازه به میدان خواهد آمد. دولت ایران آن وقت تازه داخل سلک دول متمدنه خواهد بود. خلاصه امروز سرمایه امید ایران این سفر فرنگستان است

(آدمیت، ۱۳۵۱: ۲۶۰) و حتی «ارمغان این سفر معظم‌تر از فواید سفر نادر به هندوستان خواهد بود» (آدمیت، ۱۳۵۱: ۲۵۹).

هدف دیگر سپهسالار از ترتیب دادن این مسافرت، آنگونه که از این نامه برمی‌آید این بود که: از لحاظ دیپلماسی می‌خواست فرصتی به دست آورد و با مذاکرات و ملاقات‌ها و گفت و شنودهای بی‌واسطه و روبه‌رو با سران دول اروپا، برای ایران کسب حیثیت سیاسی نماید و حتی الامکان در مقابل ابرقدرت روسیه تزاری که در آن روزگار چشم به خوارزم و ترکستان دوخته بود و دائماً در این منطقه نفوذ سیاسی و نظامی خود را بیشتر گسترش می‌داد، برای ایران یار و یآوری پیدا کند (نوایی، ۱۳۷۰: ۶۴۸).

ناصرالدین شاه بعد از بازدید از کشورهای اروپایی، از راه تنگه داردانل وارد استانبول شد و مورد استقبال و پذیرایی سلطان عبدالعزیز قرار گرفت و در عمارت مشهور بیگلربیگی در ساحل تنگه سفر منزل گزید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۹۴۶). شاه در مدت اقامت خود در استانبول، هر روز و شب به تماشای محلی رفت و از نزدیک جامعه عثمانی و پیشرفت‌های آن را ارزیابی کرد. سپهسالار نیز با توجه به شناخت دوازده ساله خود از تحولات عثمانی، آن را برای ناصرالدین شاه تشریح می‌کرد و علت ترقی دولت عثمانی را برقراری تنظیمات و قانون در آن کشور می‌دانست و آن را با جامعه ایران مقایسه می‌کرد. البته صد افسوس که تلاش‌های تجددخواهانه سپهسالار در شخص اول مملکت تأثیری نگذاشت. برخلاف انتظار، شاه پس از بازگشت از سفر، با مشاهده ترقیات غرب که در سایه حکومت قانون بود، به دلیل خودکامگی بیش از پیش از حکومت قانون ترسید و در نتیجه بر استبداد خود افزود. خلع سپهسالار از صدارت، از نتایج فوری سفر شاه به اروپا بود و به قول مخبرالسلطنه هدایت: «منظور میرزا حسین خان از این مسافرت گشودن باب مراوده با اروپا و دیدار شاه از آبادی آن ممالک بود بلکه اثری کند و نکرد و باز همان شد که بود. در ممالک متمدن شخص را برای کار می‌جویند، در ایران هنوز کار برای شخص می‌خواهند» (مخبرالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۰۱). کسروی در این باره نوشته است: «این مرد نیک چون می‌خواست شاه را از چگونگی اندازه پیشرفت دولت‌های اروپا آگاه گرداند، بهتر دانست او را به رفتن به اروپا و دیدن آنجا وادارد و در سایه انگیزش او بود که شاه با سپهسالار آهنگ اروپا کرد» (کسروی تبریزی، ۱۳۴۰: ۸-۹).

احمد خان ملک ساسانی نوشته است: «سپهسالار می‌خواست همه چیز را از دولتمردان

عثمانی تقلید کند، ولی در اصل موضوع اشتباه کرده بود و آن این است که وضعیت ایران در همه چیز به کلی غیر عثمانی است. تحولات امپراتوری عثمانی چنان در سپهسالار تأثیر کرده بود که می خواست همه چیز را عیناً از آنان تقلید کند؛ حتی در سبک معماری یعنی در ساختن مسجد و مدرسه و تأسیس کتابخانه از سبک معماری عثمانی تقلید کرده است. چنان که گنبد مسجد سپهسالار به تقلید از گنبد مساجد استانبول است (خان ملک ساسانی، ۱۳۳۸: ۷۳، ۸۷). حاجی زین العابدین مراغه‌ای نیز معتقد است میرزا حسین خان این مسجد را از روی نقشه‌ی یکی از مساجد جامع استانبول بنا نهاده است (مراغه‌ای، ۱۳۶۴: ۹۱). سپهسالار در سیاست خارجی بی اندازه نسبت به انگلستان تمایل داشت. شاید هدف وی از این گرایش، رهایی ایران از سلطه‌ی روسیه تزاری بود. محمود محمود در کتاب *روابط سیاسی ایران و انگلیس* در این باره نوشته است: «به میرزا حسین خان سپهسالار چنین حالی کرده بودند که روس‌ها دارند نزدیک می شوند و عن‌قربیب بساط شاهنشاهی ایران برچیده خواهد شد و راه نجات و جای امن هم فقط در دامن انگلیس برای ایران تهیه شده است. اگر خود را بلاشرط به دامن آن دولت اندازد، مملکت شاهنشاهی همیشه برای آنها باقی مانده، از تجاوزات دولت روس مصون خواهد بود... به این دلیل سپهسالار بی اندازه دل‌باخته سیاست انگلیس بود و ... به هر حال قضاوت در اعمال این اشخاص که نوشته از خود نگذاشته‌اند تا حدی مشکل است» (محمود، ج ۳، ۱۳۶۷: ۹۲۹-۹۳۰). احمد خان ملک ساسانی تمایل و گرایش بیش از حد میرزا حسین خان سپهسالار به غرب، به‌ویژه انگلستان را چنین احتمال می‌دهد که سپهسالار با عالی‌پاشا و فؤادپاشا صدراعظم‌های تجددطلب عثمانی که هر دو از عمال دولت انگلستان بودند، دوستی و صمیمیت داشت و به نظر می‌رسد سیاست گرایش سپهسالار به انگلیس متأثر از سیاست‌های صدراعظم‌های عثمانی بوده است (خان ملک ساسانی، ۱۳۳۸: ۶۰).

بعد از مرگ سپهسالار، ناصرالدین شاه سیاست مطلقه پیش گرفت و جو جامعه به سال‌های قبل از امیرکبیر بازگشت و افکار اصلاح‌طلبانه و قانون‌خواهی در ایران به صورت مسکوت باقی ماند. در داخل ایران فعالیت چندانی صورت نگرفت و اقدامات اصلاح‌طلبانه و نوگرایانه در جامعه ایران توسعه نیافت، اما در خارج از ایران در خاک عثمانی و به‌طور عمده در شهر اسلامبول مخالفان ناصرالدین شاه از هر قشری جمع شدند. در این زمان متفکران و شخصیت‌های زیادی همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا ملکم خان، شیخ احمد روحی، عباس میرزا ملک‌آرا، میرزا حسین خان خیرالملک، میرزا رضا

کرمانی، میرزا حبیب اصفهانی و دیگران از جمله کوشندگان ایرانی در اسلامبول بودند. مهدی ملک‌زاده نوشته است: «در دوره قاجار اغلب مخالفان ناصرالدین شاه عمدتاً قبل از استقرار مشروطیت در ایران، به خارج از کشور رفته و در آنجا با استفاده از زمینه‌های مساعد به فعالیت‌های مختلف علیه رژیم پرداختند» (ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۰۵). تحولات جامعه عثمانی همچنان بعد از مرگ سپهسالار نیز بر بیشتر رجال و شاهزادگان قاجار تأثیر می‌گذاشت؛ چنان که ناصرالدین شاه بعد از بازگشت از سفر سوم فرنگستان دستور داد که قانون اساسی بنویسند. در این مورد شاهزاده عباس میرزا ملک‌آرا نوشته است: «من قانون اساسی عثمانی را که مدحت پاشا ترتیب داده است، در ظرف دو روز ترجمه کرده و به مجلس دربار حاضر کردم» (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۱: ۱۷۶).

علاوه بر اینها، هم ناصرالدین شاه تحولات جامعه عثمانی را به اشکال گوناگون رصد می‌کرد و هم اعتمادالسلطنه *روزنامه اختر* را که در دیار عثمانی چاپ می‌شد و به خبرهای آن کشور نیز اشاره می‌کرد، برای وی می‌خواند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۳۷۹، ۸۷۲). *روزنامه اختر* که در استانبول چاپ می‌شد، در بیداری ایرانیان و روشنگری افکار تجددخواهانه ایرانیان تأثیرات مهمی داشت (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۰۵) و تفصیل قانون اساسی مدحت پاشا را نخستین بار *روزنامه اختر* به گوش اهل ایران رسانید. ترجمه کامل قانون اساسی یکصد و نوزده ماده‌ای و دستخط سلطان (مورخ ۷ ذیحجه ۱۲۹۳) را با مقاله‌ای در آن باره منتشر گردانید. (آدمیت، ۱۳۵۱: ۴۰۹)

ناصرالدین شاه از مأموران و سفرای ایران در امپراتوری عثمانی می‌خواست که درباره تحولات جامعه عثمانی گزارش تهیه کنند و برای او بفرستند. فرخ‌خان امین‌الدوله در *سفرنامه* خود نوشته است: «هنگام بازگشت از سفر پاریس، به دستور ناصرالدین شاه مدتی در استانبول توقف کردم تا برحسب امر ناصرالدین شاه مکتوبی را درباره انتظام لشکر و مجلس و تنظیمات عثمانی بنویسد و به ناصرالدین شاه ارسال کند» (سراجی، ۱۳۶۱: ۴۴). این مطلب نشان دهنده آن است که تحولات و ترقیات عثمانی چه اندازه برای ناصرالدین شاه مهم بوده است.

میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله

بعد از میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا ملکم خان تنها دولتمرد عصر ناصرالدین شاه بود که راه نوگرایانه و تجددخواهانه او را ادامه داد و وی زمانی مستشار سپهسالار در سفارت ایران در

اسلامبول بود. ملکم خان در مدت ده سال اقامت در استانبول، شاهد اصلاحات عصر تنظیمات بود. او با فؤادپاشا و عالی پاشا رجال برجسته عهد تنظیمات آشنایی پیدا کرد و با نویسندگان روشنفکر عثمانی از جمله «نامق کمال» نویسنده مشهور ترک در روزنامه به مباحثه قلمی پرداخت و برخی از رساله‌های خود به نام شیخ وزیر، دفاع از تغییر الفبای فارسی، تنظیمات حسنه، مبدأ ترقی و رفیق و وزیر را تحت تأثیر مشروطه خواهان عثمانی در همین زمان در استانبول نوشت. وی در این زمان رایزن ایران در سفارت استانبول بود و روزنامه ای به خط اختراعی خود در استانبول منتشر کرد، ولی کامیاب نبود (نورایی، ۱۳۵۲: ۲۰).

ملکم تنها مرد سیاسی بود که دوران زندگی او با عصر اصلاحات امیرکبیر آغاز شد و در عصر سپهسالار به رشد کامل رسید و به هنگام پیری، جنبش مشروطه خواهی را دید. در این جریان تاریخی، وی از لحاظ توسعه و نشر افکار جدید در ایران سهم بسیار مهمی داشت. ملکم در طول عمر خود بارها به استانبول سفر کرد و در دو دوره در استانبول اقامت طولانی داشت. دوره اول به مدت ده سال در سفارت بود و دوره دوم از ایران تبعید شد و به استانبول پناه برد. وی تأثیرات تحولات امپراتوری عثمانی بر ایران را انکارناپذیر می‌دانست و معتقد بود امور عثمانی و ایران چون حلقه‌های زنجیری است که از هزار طریق به هم پیوسته است و اظهار تأسف می‌کرد کسانی که می‌توانند با مطالعه و بررسی آن منتفع شوند، در غفلت از آن اصرار می‌ورزند. رساله‌های وی به‌ویژه کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات ملکم به پیروی از آنچه که در مملکت عثمانی «تنظیمات» خوانده می‌شد، تدوین شده بود. لغت «تنظیمات» نخستین بار در زبان فارسی به معنی اصلاحات و تجدید سازمان حکومت به کار رفته است. ملکم در طول مدت اقامت خود در اسلامبول، راهی برای نفوذ تحولات عثمانی در ایران باز کرد (محیط طباطبایی، ۱۳۲۷: ۲۸-۲۹). وی سلسله اصلاحاتی را در دفتر تنظیمات به دربار ناصری ارائه کرد که از اصلاحات تنظیمات عثمانی الگو برداری شده بود. میرزا ملکم خان در دوران اقامت در عثمانی که با دوره تنظیمات، اصلاح طلبی و مشروطه خواهی در عثمانی مصادف بود، سخت طرفدار جنبش اصلاح طلبی عثمانی بود و هنگامی که در سال ۱۲۸۸ ق. از استانبول به تهران آمد، طرح دارالشورای ملی را با عنوان «تنظیمات حسنه» پیشنهاد داد که به تصویب شاه و صدراعظم رسید. وی این طرح را تحت تأثیر جنبش تنظیمات اصلاحی عثمانی تنظیم کرده بود (گودرزی، ۱۳۸۳: ۱۵۰-۱۵۱).

یرواند آبراهامیان در این باره نوشته است: «ملکم خان با جلب نظر شاه، برای دربار دفتر

تنظیمات تهیه کرد. این «دفتر» آشکارا ملهم از جنبش «تنظیمات» معاصر در امپراتوری عثمانی بود» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۶۰).

ملکم خان از انقلاب کبیر فرانسه و از مکتب تحصیلی «سن سیمون»، «اگوست کنت» و آرای سیاسی مونتسکیو تأثیر پذیرفته بود، اما در کنار اینها تأثیرپذیری مستقیم او از برنامه‌های نوسازی عصر تنظیمات عثمانی، به او کمک کرد تا طرح خود را برای نخستین رساله‌های سیاسی‌اش در موضوع برنامه نوسازی سیاسی-اجتماعی تدوین کند و به تقلید از تنظیمات عثمانی، نخستین رساله سیاسی‌اش را به نام دفتر تنظیمات یا کتابچه غیبی نوشت و برای ناصرالدین‌شاه فرستاد و در آن با تأکید بر عقب‌ماندگی ایران، راه‌هایی ایران را مجهز شدن به نهادها و تأسیسات سیاسی، اجتماعی، آموزشی، نظامی و اقتصادی دانست و نوع حکومت مناسب برای ایران را «سلطنت مطلق منظم» اعلام کرد و سلطنت عثمانی را مثال زد. وی همچنین در مذاکره درباره تأسیس بانک در ایران، به صراحت به قانون بانکداری دولت عثمانی اشاره کرده و مطالعه شرایط بانکداری دولت عثمانی را به دولتمردان قاجار توصیه کرده بود (قاضی مرادی، ۱۳۹۱: ۲۴۷، ۲۵۹).

ملکم خان حدود ده سال در اسلامبول اقامت کرد و با مردان مهم تنظیمات و مشروطه اول عثمانی در ارتباط بود و از برنامه‌ها و اقدامات نوگرایانه آنان اطلاع کافی داشت و در مواردی دولتمردان قاجار را به رقابت با دولتمردان عثمانی دوره تنظیمات فرا می‌خواند. ملکم مشاور عالی سپهسالار بود و همزمان با صدارت سپهسالار، احمد مدحت‌پاشا نیز برای مدت کوتاهی به مقام صدارت عثمانی رسیده بود و چون ملکم از مدحت‌پاشا و اندیشه‌های او شناخت خوبی داشت، در این زمان به سپهسالار چنین نوشت: «خبر بزرگ این است که مدحت‌پاشا صدر اعظم شده است... دست به بسی کارها خواهد زد که از برای ما خیلی تازگی داشته باشد. یکی از خوشبختی‌های ما این است که شما صدر اعظم هستید. او حریف خود را می‌شناسد و هر قدر بتواند خود را جمع خواهد کرد و نباید مطمئن و آسوده نشست... مدحت‌پاشا در تنظیم دولت عثمانی کارهای بزرگ خواهد کرد... مدحت‌پاشا کمال سعی را خواهد کرد که از سرکار عالی پیش بیفتد... میدان رقابت خوبی پیدا شده است. اگر باقی بماند کارهای عمده خواهد کرد» (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۵۳-۱۵۴).

ملکم از چشم و هم‌چشمی میرزا حسین خان و احمد مدحت‌پاشا خبر داشت و از این طریق می‌خواست صدر اعظم ایران ضمن اطلاع از اقدامات تجددخواهانه همتای ترک خود، در میدان

رقابت و عمل از او عقب نماند و از طرفی «سیاست‌های ترقی‌خواهانه خود را با اشاره به اصلاحات کشور همسایه توجیه کند» (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۵۵). او علاقه شدیدی به تنظیمات عثمانی داشت و تحولات اجتماعی و سیاسی آن کشور را پیوسته دنبال می‌کرد و بر این باور بود که حکومت قاجار می‌تواند با الگو قرار دادن تنظیمات عثمانی پیشرفت و ترقی کند. در نهایت می‌توان گفت تحولات امپراتوری عثمانی در عصر تنظیمات، نقش اساسی و تأثیر انکارناپذیری در اقدامات اصلاح‌گرایانه دولتمردان قاجار به‌ویژه در عصر ناصرالدین‌شاه داشته است. این دولتمردان از تحولات و ترقیات جامعه عثمانی به خوبی آگاه بودند و با اوضاع ایران می‌سنجیدند و در رقابت با کشور همسایه مسلمان خود، به فکر اصلاح امور ایران در ابعاد مختلف براساس الگوی تنظیمات عثمانی افتادند.

نتیجه‌گیری

بازتاب جریان‌های سیاسی، تحولات اجتماعی و فرهنگی، روند مشروطه‌خواهی و امواج نوگرایی در امپراتوری عثمانی که با صدور فرامین و دستخط‌های سه‌گانه خلفای عثمانی آغاز شده بود، در اشکال مختلف جامعه ایران و حکومت ایلی قاجار را تحت تأثیر قرار داد و از سه طریق وارد ایران شد: ۱. از طریق سیاسی و ارتباطات دیپلماسی که بین ایران و عثمانی برقرار می‌شد؛ ۲. از طریق روابط تجاری که تعداد زیادی از بازرگانان ایرانی، تأسیسات تجاری در دیار عثمانی و در شهرهایی چون طرابوزان و اسلامبول ایجاد کرده بودند؛ ۳. از طریق فرهنگی که بسیاری از روشنفکران و آزادی‌خواهان و مخالفان حکومت قاجار به صورت مهاجرت اختیاری یا اجباری، در شهر اسلامبول جمع شده بودند و از طریق انتشار روزنامه و تأسیس انجمن، با انعکاس اخبار و تحولات و پیشرفت‌های جامعه عثمانی به ایران، علیه استبداد حکومت قاجار تبلیغ و تلاش می‌کردند. این افراد با تأسی از تشکیلات جدید عثمانی، به فکر تحولات در ایران دوره قاجار افتادند و برای بیداری مردم ایران کوشیدند و آنان را نسبت به معایب حکومت استبدادی قاجار و لزوم استقرار حکومت مشروطه آگاه ساختند و در واقع، این افراد مقدمات برقراری حکومت مشروطیت در ایران را فراهم کردند. گفتمانی است دخالت‌های سلطه‌گرایانه انگلستان و روسیه تزاری و از همه مهم‌تر قدرت مطلقه شاهان قاجار که فقط به اصول حکمرانی مطلق معتقد بودند، از جمله عواملی بودند که اصلاحات دولتمردان نواندیش قاجار ناکام ماند، اما تأثیر اقدامات اصلاح‌گرایانه خلفا و

دولتمردان نوگرای امپراتوری عثمانی بر جامعه ایران، از ابتدای حکومت قاجار تا زمان ادعای جمهوری خواهی رضاخان به تقلید از آتاترک ادامه داشت.

منابع و مآخذ

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران: انتشارات نشر مرکز.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۴)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: انتشارات خوارزمی، چ ۲.
- ---- (۱۳۵۱)، *اندیشه ترقی عصر سپهسالار*، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ---- (۱۳۹۴)، *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، تهران: انتشارات نشر گستر.
- ---- (۱۳۵۶)، *مقالات تاریخی*، تهران: انتشارات آگاه.
- آربن‌پور، یحیی (۱۳۷۲)، *از صبا تا نیما*، ج ۱، تهران: انتشارات زوآر، چ ۵.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۵)، *علم و مدرنیته ایرانی*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- آل‌داود، سید علی (۱۳۸۴)، *نامه‌های امیرکبیر*، تهران: انتشارات نشر تاریخ ایران.
- آوری، پیترو (۱۳۴۶)، *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، ج ۱، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- آوری، پیترو و دیگران (۱۳۹۱)، *تاریخ ایران کمبریج (قاجاریه)*، ترجمه تیمور قادری، ج ۷، تهران: انتشارات مهتاب، چ ۳.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسین‌خان (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: انتشارات دنیای کتاب، چ ۲.
- ---- (۱۳۸۹)، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ ۷.
- ---- (۱۳۴۹)، *صدرالتواریخ*، به کوشش محمد مشیری، تهران: انتشارات وحید.
- امامی خوبی، محمدتقی (۱۳۹۶)، *تاریخ امپراتوری عثمانی*، تهران: انتشارات سمت، چ ۲.
- ---- (۱۳۸۲)، ((تأثیر مکتب استانبول بر تکوین فکری روشنفکران ایرانی))، *ماهنامه فرهنگی، علمی و خبری*، ش ۷.
- ایوری، پیترو و دیگران (۱۳۹۴)، *جنگ و صلح در ایران دوره قاجار*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز، چ ۲.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۱)، *شرح حال رجال ایران*، ج ۱، تهران: انتشارات زوآر، چ ۴.
- براون، ادوارد (۱۳۷۷)، *مطبوعات و ادبیات در دوره مشروطیت*، ترجمه محمد عباسی، تهران: انتشارات نشر معرفت، چ ۲.
- بهنام، جمشید (۱۳۹۴)، *ایرانیان و اندیشه تجدد*، تهران: نشر فرزاد، چ ۵.

- پورگشتال، هامر (۱۳۶۹)، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان فر، ج ۵، تهران: انتشارات زرین.
- تقی زاده، سید حسن (۱۳۸۶)، مقالات تقی زاده (مشروطیت)، ج ۱، تهران: به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات توس.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۳۲)، عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات ایران، تهران: انتشارات اقبال.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۹۲)، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ ۵.
- حضرتی، حسن (۱۳۸۹)، مشروطه عثمانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- خان ملک ساسانی، احمد (۱۳۳۸)، سیاستگران دوره قاجار، ج ۲، تهران: انتشارات بابک.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۲)، حیات یحیی، ج ۱، تهران: انتشارات فردوسی، چ ۴.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۲)، لغت نامه، ج ۳۸، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۸)، سنت و مدرنیته، تهران: انتشارات روزنه.
- سراجی، حسین بن عبدالله (۱۳۶۱)، سفرنامه فرخ خان امین الدوله، به کوشش کریم اصفهانیان، تهران: انتشارات اساطیر.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۹)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات بهزاد، چ ۲.
- صالحی، نصرالله (۱۳۹۱)، تاریخ نگاری و مورخان عثمانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- فرهاد معتمد، محمود (۱۳۲۵)، سپهسالار اعظم، تهران: انتشارات علمی.
- فلور، ویلم (۱۳۸۸)، نظام قضایی عصر قاجار، ترجمه حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۲.
- فوران، جان (۱۳۹۴)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه فرهنگی رسا، چ ۱۴.
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۹۱)، نوسازی سیاسی در عصر مشروطه ایران، تهران: انتشارات کتاب آمه، چ ۲.
- قزوینی، محمد شفیع (۱۳۷۰)، قانون قزوینی (انتقاد اوضاع اجتماعی ایران دوره ناصری)، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات طلایه.
- قیصری، علی (۱۳۹۳)، روشنفکران ایران در قرن بیستم، ترجمه محمد دهقانی، تهران: انتشارات هرمس، چ ۳.
- کسروی تبریزی، احمد (۱۳۴۰)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ ۵.
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۷۹)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ ۵.
- گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۳)، دین و روشنفکران مشروطه، تهران: انتشارات اختران.
- لوئیس، برنارد (۱۳۷۲)، ظهور ترکیه نوین، ترجمه محسن سبحانی، تهران: نشر مترجم.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۷)، تاریخ مؤسسات تمدنی در ایران، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ ۳.
- محمود، محمود (۱۳۶۷)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج ۳، تهران: انتشارات اقبال، چ ۶.
- محیط طباطبایی، سید محمد (۱۳۵۴)، دارالفنون و امیرکبیر، تهران: انتشارات کتابخانه مرکز اسناد.
- (۱۳۲۷)، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، تهران: انتشارات دانش.

- مراغه‌ای، حاج زین‌العابدین (۱۳۶۴)، *سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ*، به کوشش م.ع. سپانلو، تهران: انتشارات اسفار، چ ۳.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱)، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار*، ج ۱، تهران: انتشارات زوار، چ ۳.
- مکی، حسین (۱۳۶۶)، *زندگانی میرزا تقی‌خان امیرکبیر*، تهران: انتشارات تاریخ ایران، چ ۱۰.
- ملک آرا، عباس میرزا (۱۳۶۱)، *شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا*، با مقدمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات بابک.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۱)، *انقلاب مشروطیت ایران*، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۳.
- نصری، عبدالله (۱۳۹۰)، *رویارویی با تجدید*، ج ۱، تهران: نشر علم، چ ۲.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۰)، *ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عهد ناصری*، ج ۲، تهران: انتشارات هما، چ ۳.
- نورایی، فرشته (۱۳۵۲)، *تحقیق در افکار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله*، تهران: انتشارات فرانکلین.
- ووسینیچ، وین (۱۳۴۶)، *تاریخ امپراطوری عثمانی*، ترجمه سهیل آذری، تهران: انتشارات فردوسی.
- هدایت مخبرالسلطنه، مهدی‌قلی (۱۳۶۳)، *گزارش ایران قاجاریه و انقلاب مشروطیت*، به کوشش محمد علی صوتی، تهران: نشر نقره، چ ۲.
- یارشاطر، احسان (۱۳۵۶)، *دانشنامه ایران و اسلام*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

